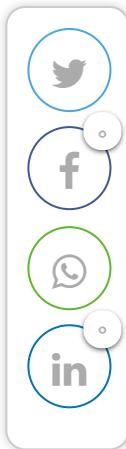




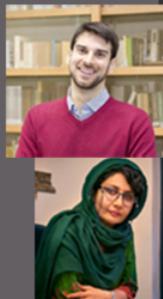
# نقد جامعه‌شناختی

زیرمجموعه‌ای از SocioMedia

≡ MENU



## زیست‌سیاست در ایام ویروس کرونا



### زیست‌سیاست در ایام ویروس کرونا

نوشته دانیله لورتیسینی  
ترجمه نیکو سرخوش



تعجبی ندارد که قام آثاری که از انتگاره‌ی زیست‌سیاست برای مواجهه با پاندمی ویروس کرونا استفاده کردند در عمل از همان مجموعه ایده‌های نسبتاً مبهم و تکراری بهره‌گرفته‌اند، حال آن‌که سایر بصیرت‌های فوکویی (که بی‌شک جالب‌ترند) مغفول مانده‌اند. بنابراین به دو بصیرت از این بصیرت‌ها اشاره می‌کنم و با برخی ملاحظات روش‌شناختی نتیجه‌گیری می‌کنم که مردمان از «پاسخ» به «بحaran» کنونی چیست.



دانیله لورتیسینی

## ترجمه‌ی نیکو سرخوش

جاشوئا کلوور اخیراً در وب‌نوشتی به درستی به ظهور مجموعه‌ای جدید از «انواع قرنطینه» اشاره می‌کند. تعجبی ندارد که یکی از این انواع قرنطینه بر انگاره‌ی زیست‌سیاست می‌شل فوکو مرکز است و این پرسش را طرح می‌کند که آیا زیست‌سیاست همچنان برای توصیف وضعیتی که در آن قرار داریم و تجربه‌اش می‌کنیم مناسب است یا نه. همچنین تعجبی ندارد که تمام آثاری که از انگاره‌ی زیست‌سیاست برای مواجهه با پاندمی ویروس کرونا استفاده کرده‌اند در عمل از همان مجموعه ایده‌های نسبتاً مبهم و تکراری بهره‌گرفته‌اند، حال آنکه سایر بصیرت‌های فوکویی (که بی‌شک جالبترند) مغفول مانده‌است. بنابراین به دو بصیرت از این بصیرت‌ها اشاره می‌کنم و با برخی ملاحظات روشن‌شناختی نتیجه‌گیری می‌کنم که مرادمان از «پاسخ» به «بحران» کنونی چیست.

## «باج‌خواهی» زیست‌سیاست

نخستین نکته‌ای که مایل‌ام به آن اشاره کنم این است که مراد از انگاره زیست‌سیاست آن‌گونه که فوکو در [۱] تکوین کرد و بسط داد این نبود که صرفاً به ما نشان دهد این شکل «مدرن» قدرت چقدر شر است. به‌نظرم فوکو در ابداع انگاره‌ی زیست‌سیاست نخست و پیش از همه قصد داشت ما را آگاه کند از عبور تاریخی‌مان از آستانه‌ای و به ویژه از «آستانه‌ی مدرنیته‌ی زیست‌شناختی» جامعه [۲]. جامعه‌ی ما هنگامی از چنین آستانه‌ای عبور کرد که فرآیندهای زیست‌شناختی مشخصه‌ی حیات نوع انسان بدل شد به موضوعی مهم برای تصمیم‌گیری سیاسی، به عبارتی به «مسئله‌ای جدید برای حکومت‌ها – نه تنها در شرایط «استثنایی» (نظیر اپیدمی‌ها)، بلکه همچنین در شرایط «عادی» [۳]؛ دغدغه‌ای همیشگی که همچنین مبین آن چیزی است که فوکو «دولتی شدن امر زیست‌شناختی» می‌خواند [۴]. برای آنکه وفادار باشیم به این ایده‌ی فوکو که قدرت فی نفسه نه خوب است نه بد، بلکه همواره خطرناک است (اگر کورکورانه یعنی بدون به‌پرسش‌گرفتنش پذیرفته شود، می‌توانیم بگوییم این «تغییر پارادایم» در شیوه‌ای که حکومت می‌شویم با نتایج هم مثبت هم وحشتناکش، بی‌تردید مطابقت دارد با گسترش خطرناک دامنه‌ی دلالت سازوکارهای قدرت. ما دیگر صرفاً و حتی اساساً بهمنزله‌ی سوزه‌های سیاسی حقوق حکومت نمی‌شویم بلکه همچنین بهمنزله‌ی موجودات زنده حکومت می‌شویم، موجوداتی که جمیعاً توده‌ای کلی (جمعیت) را با نرخ موالید، مرگ‌ومیر، بیماری، متوسط طول عمر و غیره تشکیل داده‌اند.

فوکو در «روشنگری چیست؟» مدعی است که می‌خواهد «از «باج‌خواهی» [بر سر] روشنگری امتناع کند» یعنی از این ایده که یا باید علیه روشنگری باشیم یا له آن و در عوض قصد دارد روشنگری را رویدادی تاریخی درنظر گیرد که همچنان و دستکم تا حدودی چیستی امروزمان را تعیین می‌کند. [۵] مایل‌ام به شیوه‌ای مشابه بگویم که هوشمندانه است اگر امروز از باج‌خواهی [بر سر] زیست‌سیاست امتناع کنیم: قرار نیست «له» یا «علیه» آن باشیم (حتی چه فرقی می‌کند؟)، بلکه زیست‌سیاست را رویدادی تاریخی درنظر گیریم که همچنان و دستکم تا حدودی شیوه‌ای را تعریف می‌کند که حکومت می‌شویم، شیوه‌ی اندیشیدن‌مان به سیاست و به خودمان. وقتی در روزنامه‌ها یا در رسانه‌های گروهی می‌بینم مردم گلایه می‌کنند از این‌که چرا دیگران قواعد قرنطینه را رعایت نمی‌کنند، آن‌چه در مقابل برای من جای تعجب دارد این است که وقتی امکان مجازات‌شدن [بابت عدم رعایت قرنطینه] غالباً بسیار کم است همچنان‌بسیاری از ما این قواعد را رعایت کنیم. همچنین دریافتتم که مجموعه‌ای از نقل قول‌های مرآقبت و تنبیه بالاً بسیار کم است همچنان‌بسیاری از سراسری‌بینی» [۶]، آن‌جا ، اضباطی‌شدن شهر و ساکنانش طی همه‌گیری طاعون را توصیف می‌کند به خوبی یادآور تجربه‌ی امروز ما از قرنطینه است. با این حال اگر صرفاً روی تدابیر اجباری، مخصوص‌شدن، کنترل‌شدن و «حبس شدن» در خانه در این ایام فوق‌العاده ، کمی این خطر وجود دارد که قدرت اضباطی و زیست‌سیاسی را که اساساً به شیوه‌ای خودکار، نامحسوس و کاملاً می‌عمل می‌کند نادیده بگیریم – و این قدرت دقیقاً زمانی بیشترین خطر را دارد که متوجه آن نباشیم.

من بهجای آنکه نگران افزایش سازوکارهای مراقبتی و کنترل سراسری در «وضعیت استثنایی» جدید باشم، نگران آن ام که ما پیش‌پیش رام شده‌ایم یعنی سوزه‌های مطیع زیست‌سیاست شده‌ایم. قدرت زیست‌سیاسی (صرفاً) از «بیرون» بر زندگی ما اعمال نمی‌شود، بلکه دستکم طی دو قرن گذشته بخشی از چیستی ما، بخشی از شکل تاریخی سوبژکتیویته‌ی مان است. از همین‌رو تردید دارم که هرگونه استراتژی مؤثر مقاومت در برابر خطرناک‌ترین جنبه‌های زیست‌سیاست باید بهتیغ منطق «باجخواهی» [بر سر] زیست‌سیاست، شکل امتناع فرآگیر را به خود بگیرد. گفته‌های فوکو در مورد «هستی‌شناسی انتقادی خودمان»<sup>[۷]</sup> ممکن است این‌جا به‌طرز اعجاب‌آوری یاری‌بخش باشد زیرا همین ساخت هستی‌مان است که باید به پرسش بگیریم.

## (زیست)سیاستِ متدرج در آسیب‌پذیری افتراقی<sup>[۸]</sup>

دومین نکته‌ای که مایل‌ام به آن اشاره کنم – نکته‌ی مهمی که متأسفانه به‌ندرت در آثار به‌کارگیرنده‌ی انگاره‌ی زیست سیاست در مورد جهان‌گیری کنونی ویروس کرونا بدان اشاره شده است – رابطه‌ای تفکیک‌نایاب‌زیر است که به‌زعم فوکو میان زیست‌سیاست و تبعیض تزادی برقرار است. جو دیت بالاتر در آخرین مقاله‌ی خود به درستی اشاره می‌کند که «تباربری بنیادین، ملی‌گرایی و استثمار کاپیتالیستی به‌سرعت شیوه‌هایی را برای بازتولید و تقویت خود در محدوده‌های این جهان‌گیری می‌یابند». یادآوری این نکته به‌ویژه زمانی بسیار مبرم و ضروری است که سایر متفکران نظری‌زان لوك نانسی بر عکس معتقدند ویروس کرونا «از آن‌جا که ما را براساس ضرورت ایستادگی جمعی متحده می‌کند، در وضعیت مساوی قرار می‌دهد». البته مساواتی که نانسی از آن سخن می‌گوید صرفاً مساوات ثروتمتدان و طبقه‌ی ممتاز است – کسانی که آن‌قدر خوش‌اقبال‌اند که خانه یا آپارتمانی برای گذراندن قرنطینه داشته باشند؛ و نیز کسانی که نیاز ندارند کار کنند یا می‌توانند دورکاری کنند همان‌گونه که برونو لاتور پیشتر گفته بود. اما وضعیت آنانی که مجبورند هر روز سر کار بروند چون نمی‌توانند دورکاری کنند یا استطاعت این را ندارند که از خیر دستمزدشان بگذرند چه می‌شود؟ وضعیت آنانی که سقفی بالای سر خود ندارند چه؟

فوکو در آخرین درس‌گفتارش با عنوان «باید از جامعه دفاع کرد» معتقد است که تبعیض تزادی عبارت است از «شیوه‌ی واردکردن گسست به عرصه‌ی حیات تحت کنترل قدرت: گسست میان آنچه باید زندگی کند و آنچه باید بمیرد»<sup>[۹]</sup>. به عبارت دیگر تبعیض تزادی با ظهور زیست‌سیاست بدل می‌شود به شیوه‌ی قطعه‌قطعه‌کردن پیوستار زیست‌شناختی. ما همگی انسان‌هایی با نیازهای کم‌ویش یکسان زیست‌شناختی‌ایم – تا پایگان‌بندی‌هایی را میان گروه‌های مختلف انسانی ایجاد کند و در تیجه تفاوت‌هایی (اساسی) در وضعیتی ایجاد کند که گروه‌های مختلف انسانی در معرض خطر مرگ قرار گیرند. ویژگی مهم حکومت‌مندی زیست‌سیاسی به‌باور فوکو عبارت از این است که انسان‌ها به‌گونه‌ای افتراقی و خطرات سلامتی و خطرات اجتماعی قرار می‌گیرند. این در-معرض-خطر-قرارگرفتن زندگی‌ها به‌گونه‌ای افتراقی و تفاوت‌گذارانه صورت می‌گیرد به‌نحوی که اعمال قدرت اساساً برای حفاظت از حیات زیست‌شناختی جمعیت و افزایش قابلیت مولد آن است و تبعیض تزادی در تمام شکل‌هایش «شرط مقبولیت» این در-معرض-خطر-قرارگیری افتراقی<sup>[۱۰]</sup> است.<sup>[۱۱]</sup> بنابراین باید به‌دققت اجتناب کنیم از اینکه زیست‌سیاست را تا حد دستور عمل فوکویی «زندگی‌دادن و به گ وانهادن»<sup>[۱۲]</sup> فروبكاهیم. زیست‌سیاست به‌واقع شامل تضاد واضح و روشن میان حیات و مرگ نیست بلکه بهتر است آن را تلاشی درک کنیم برای سامان‌دهی افتراقی و تفاوت‌گذارانه منطقه‌ی خاکستری میان این دو. همان‌گونه که ارتینا تاتسیولی در صحبت از «زیست‌سیاست از طریق جابه‌جایی» به‌طرز قانع‌کننده‌ای این نکته را نشان می‌دهد<sup>[۱۳]</sup> که کومنت معمول بر مهاجرت، نمونه‌ای ممتاز از این سامان‌دهی است. در واقع این روزها پیوسته و گاه به‌شیوه‌ای در دنگ سی‌بینیم که زیست‌سیاست همچنین و اساساً مضمون حکومت بر جابه‌جایی – و عدم جابه‌جایی – است. شاید این تجربه که YouTube‌ای بسیاری از ما تجربه‌ای جدید است یاری‌مان دهد شیوه‌ای عادی‌شده را درک کنیم یعنی شیوه‌ی نفوذ‌پذیری کم‌یابیش رزه‌ها<sup>[۱۴]</sup> برای افرادی با رنگ پوست، ملیت و تبار اجتماعی متفاوت، شیوه‌ای که جا دارد یکی از شکل‌های اصلی اعمال سرت در جهان معاصر ماتلقی شود.

مختصر اینکه زیست‌سیاست همواره سیاست مندرج در آسیب‌پذیری افتراقی است. زیست‌سیاست به هیچ‌رو آن سیاستی نیست که نابرابری‌های اجتماعی و ترازی را محو کند آن‌هم با یادآوری این نکته که همگی به گونه‌ی زیست‌شناختی واحد و یکسانی تعلق داریم، بلکه سیاستی است که از لحاظ ساختاری مبتنی است بر استقرار پایگان‌بندی در ارزش زندگی‌ها از طریق تولید و تکثیر آسیب‌پذیری بهمنزله‌ی ابزار حکومت بر انسان‌ها. شاید بخواهیم دفعه‌ی بعد که قرار شد دسته جمعی برای «قهرمانان پزشکی» و «کارکنان خدمات اجتماعی» که با «ویروس کرونا می‌جنگند» دست بزنیم به این قضیه فکر کنیم. بی‌شك آن‌ها سزاور این قدر شناسی‌اند. اما آیا آن‌ها تنها کسانی‌اند که از ما «مواظبت می‌کنند»؟ پس تکلیف آن پیکی که مایحتاج من را به در خانه می‌آورد در حالی‌که من در امنیت در آپارتمان قرنطینه‌شده‌ام نشسته‌ام چه می‌شود؟ آن صندوق‌دار سوپرمارکت یا داروخانه، رانندگان تراابری همگانی، کارگران کارخانه‌ها، مأموران پلیس و تمام شاغلانی که (اغلب با درآمدی اندک) برای عملکرد جامعه ضروری فرض می‌شوند چه می‌شوند؟ آیا آنها – نه صرفاً در این شرایط «استثنایی» – سزاوار این نیستند که «کارکنان خدمات اجتماعی» تلقی شوند. این ویروس ما را در وضعیتی مساوی قرار نمی‌دهد، بلکه بر عکس شرم‌آورانه آشکار می‌کند که جامعه‌ی ما اساساً بر تولید بی‌وقفه‌ی آسیب‌پذیری افتراقی و نابرابری اجتماعی استوار است.

## دستور زبان سیاسی بحران

امروز کار فوکو در مورد زیست‌سیاست برای ما پیچیده‌تر، غنی‌تر و قاطع‌تر از آن چیزی است که از گلک کسانی تراوش می‌شود که بسیار شتابزده آن را تا حد سلسله‌ای از لعن و نفرین علیه حبس انضباطی و مراقبت توده‌ها فرومی‌کاهند یا کسانی‌که به طرزی گمراه‌کننده از زیست‌سیاست به‌مثابه‌ی وضعیت استثنایی یا حیات محض بهره می‌برند.<sup>[۱۴]</sup> با این حال قصید ندارم توصیه کنم که انگاره‌ی زیست‌سیاست را اصل توضیحی نهایی درنظر بگیریم که می‌تواند به ما بگوید چه چیز در حال رخدادن است و «راه حل» تمام مشکلات ما چیست – و این نکته فقط به دلیل ماهیت «تاریخاً افتراقی پدیده‌ی زیست‌سیاست» نیست که روبرتو اسپوسيتو به درستی بر آن تأکید می‌کند، بلکه همچنین به دلیل عمیق‌تر روش‌شناختی است. اندیشه‌ی سیاسی ما در بند «دستور زبان بحران» و زمانمندی محدود آن است تا حدی که پاسخ‌های مهم به موقعیت کنونی (یا اصل‌اً به‌طور بالقوه به همه‌ی «بحران»‌های اخیر اقتصادی، اجتماعی و انسانی) ظاهرآ قادر نیستند جلوتر از دماغ‌شان را ببینند.<sup>[۱۵]</sup> بنابراین هرچند با لاتور در این نکته موافقت ام که امروز «بحران سلامت» باید «ما را مهیاً تغییری اقلیمی کند»، اما کمتر از او خوشبین‌ام چرا که مهیابودن رخ نخواهد داد مگر آنکه تلاش بلندمدت انتقادی و خلاقانه برای یافتن پاسخ‌هایی بس‌گانه و بدیع به علت‌های ساختاری «بحران‌ها»‌ی مان را جایگزین بحران روایت کنیم. منظور من از پردازش پاسخ‌ها به‌جای یافتن راه حل‌ها این است که از استراتژی‌های کوتاه‌مدت حل مسئله پرهیز کنیم، استراتژی‌هایی که هدف‌شان تغییر تاحد ممکن اندک شیوه‌ی کنونی زندگی، تولید، سفر، خوردن و غیره است. پردازش پاسخ‌ها به‌جای یافتن راه حل یعنی کشف راه‌های اجتماعی و سیاسی بدیع به این امید که این تجارت بتوانند طولانی‌تر از فاصله‌ی زمانی میان «بحران» فعلی و بحران بعدی دوام بیاورند و بپذیریم که این تحولات ضرورتاً بطریاند زیرا نمی‌توانیم با چشم‌برهه‌زدنی از شکل هستی تاریخی‌مان خلاص شویم. در یک کلام پردازش پاسخ‌ها بدین معنا است که به توان مان برای ساختن آینده ایمان داشته باشیم، نه فقط آینده‌ای برای خودمان بلکه آینده‌ای برای نسل‌های بی‌شماری که خواهند د. و بهراستی باید به این کار همت ورزیم.



**باره نویسنده:**



نیله لورنتسینی استادیار فلسفه در دانشگاه وارویک و نیز معاون «مرکز تحقیقات در فلسفه پس‌اکانتی اروپایی» در یونان دانشگاه است. بعلاوه او ویراستار همکار در **Mطالعات فوکو** است و دو نمونه از کارهایش در مقام ویراستار را توان در کتاب خاستگاه هرمنوتیک خود و نقد چیست؟ مشاهده کرد که هر دو کتاب در نشر نی به چاپ رسیده‌اند. بی‌دترین کتاب‌های او عبارت‌اند از

La force du vrai: De Foucault à Austin (۲۰۱۷); Éthique et politique de soi: Foucault, Hadot, Cavell et les techniques de l'ordinaire (۲۰۱۵).

### لینک متن اصلی

### پی‌نوشت‌ها:

[۱] میشل فوکو، اراده به دانستن، ترجمه‌ی نیکو سرخوش و افشین جهاندیده، تهران، نشر نی، ص ۱۵۵-۱۶۷.

۹

Michel Foucault, "Society Must Be Defended": Lectures at the Collège de France, ۱۹۷۵-۱۹۷۶ (New York: Picador, ۲۰۰۳), ۲۳۹-۲۶۳

[۲] همان، ص ۱۶۴.

.Foucault, "Society Must Be Defended", ۲۴۴ [۳]

.Ibid., ۲۴۰ [۴]

Michel Foucault, "What is Enlightenment?", in *The Foucault Reader*, ed. Paul Rabinow (New York: Pantheon Books, ۱۹۸۱), ۱۴-۲۴

[۶] نگاه کنید به میشل فوکو، مراقبت و تنبیه، ترجمه‌ی نیکو سرخوش و افشین جهاندیده، ۲۰۸-۲۱۲.

.Foucault, "What is Enlightenment?", ۱۷ [۵]

The (Bio)Politics of Differential Vulnerability [۸]

.Foucault, "Society Must Be Defended", ۲۵۴ [۹]

*differential exposure* [۱۰]

.Ibid., ۲۵۵-۲۵۶ [۱۱]



[۱۲] میشل فوکو، همان، ص ۱۵۷-۱۵۹.



Martina Tazzioli, *The Making of Migration: Biopolitics of Mobility at Europe's Borders* (London: Sage, ۲۰۱۹), ۱۰۶



هرچند این نکته در جلد اول تاریخ حنسپیت (اراده به دانستن) عملًا پنهان است، اما فوکو مهاجرت را یکی از عرصه‌های اصلی کارکرد سازوکارهای زیست‌سیاسی قدرت برمی‌شمارد. نگاه کنید به فوکو، اراده به دانستن، ص ۱۶.

[۱۴] نگاه کنید به نوشتۀ‌های آگامبن در مورد ویروس کرونا و نیز به پاسخ انتقادی گوردون هال [Gordon Hull]

See Daniele Lorenzini and Martina Tazzioli, “Critique without Ontology: Genealogy, Collective [۱۵] Subjects, and the Deadlocks of Evidence”, *Radical Philosophy*, forthcoming

#### دسته‌ها: ترجمه‌ها

برچسب‌ها: : زیست سیاست . کرونا . میشل فوکو . نیکو سرخوش

پست قبلی

**هلال شیعی، امنیت‌جویی واقع‌بینانه**

## نظرتان را بنویسید

\* Your email address will not be published. Required fields are marked

\* پیام

(Name \*

Email \*

.Save my name, email, and website in this browser for the next time I comment

ارسال دیدگاه



## نقد جامعه‌شنختی



نشان ملی ثبت (رساله‌های دیجیتال)  
samandehi.ir



Copyright © ۲۰۲۰ . All rights reserved.



YouTube

